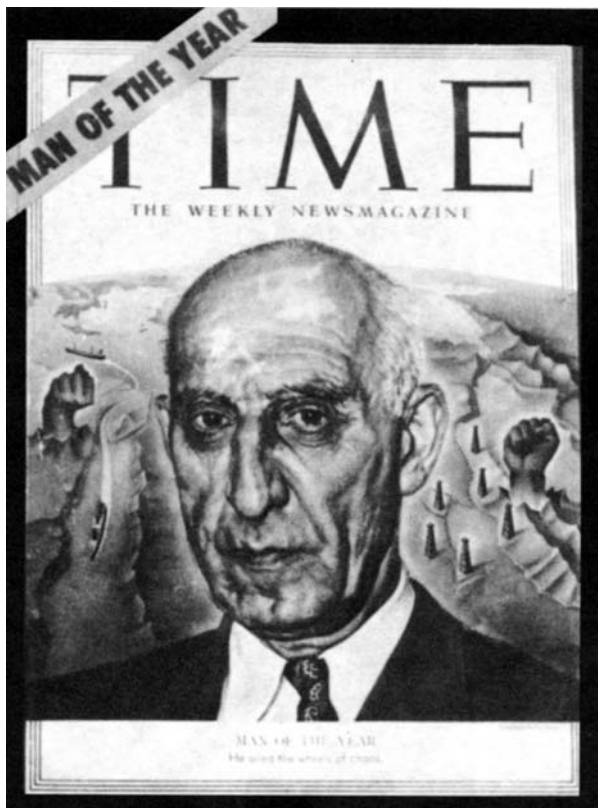


علت شکست نبود خرد جمعی

امیر عارفی جوستانی



دکتر مصدق: مرد سال

□ سال‌هاست مقالاتی درباره‌ی رخدادهای چند دهه‌ی قبل در سال‌روز آن وقایع در روزنامه‌ها و مجلات درج و نویسندگان محترم داد سخن می‌دهند، بدون این‌که این رخدادهای ریشه‌یابی و از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تجزیه و تحلیل نموده و نتیجه‌ی به‌دست‌آمده را در قبال هزینه‌ی که کرده‌ایم و آن‌چه را که به‌دست آورده‌ایم، مقایسه کنند و بنویسند که مثلاً قیام ۳۰ تیر، حاصل جان‌بازی ۵۰۰ تا ۸۰۰ نفر شهیدان روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ و نتیجه‌ی این فداکاری ملی شدن صنعت نفت و خلق ید از شرکت نفت انگلیس بود، اما پرسش واقعی این است که چرا ما نتوانسته‌ایم از راه مشورت و هم‌دلی و مجاری دیگر به منافع ملی خود برسیم؟ و چرا مجبور می‌شویم که هرازگاه چندین صد نفر و یا هزاران نفر را برای دستیابی به آن اهداف ملی قربانی کنیم؟ و هزینه‌ی سنگینی را - که سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی است - متحمل می‌شویم؟ علت عدم دستیابی چیست؟

مطبوعات باید مسایل را موشکافی و روشن‌گری کنند و در تنویر افکار عمومی نقش مؤثرتری را ایفا نمایند، زیرا تا مادامی که مردم ندانند همین است. ولی روزنامه‌نگاران و نویسندگان محترم ما به‌جای پژوهش و روشن‌گری در این موارد بسیار مهم، یک مشت بد و بی‌راه و ناسزا نثار مبارزان و سیاست‌مداران آن روز کرده‌اند که اگر لختی بیندیشیم، این روش ناپسند دور از انصاف و خلاف حرمت قلم و روزنامه‌نگاری است.

نویسندگان و خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ به‌یقین تاریخ مسعودی تألیف ابوالفضل بیهقی را مطالعه و در آن تتبع کرده‌اند و آگاه‌اند که این اثر فقط تاریخ نیست، بلکه مجموعه‌ی‌ی از جامعه‌شناسی، جغرافیای تاریخی، مضامینی اخلاقی - ادبی و نمونه‌ی بسیار عالی از نثر دوره‌ی غزنوی است. بیهقی همه‌جا وقایع را با عرضه‌داشتن اسناد حقیقی قابل اطمینان می‌سازد و درستی اخبار را تأکید می‌کند و می‌نویسد: «من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر کرده‌ام تا آن‌چه نویسم یا از معاینه‌ی من است یا از استماع درست از مردی ثقه.»

عمر خیام می‌گوید: «قلم را دانایان مشاطه ملک خوانده‌اند و سفیر دل و سخن تا بی‌قلم بود، چون بی‌کالبد بود و چون به قلم باز

بسته شود، با کالبد گردد و همیشه بماند و چون آتشی است که از سنگ و پولاد جهد و تا سوخته نیابد، نگیرد و چراغ نشود که از او روشنایی یابند.» این سؤال باقی‌ست که ما چرا و چه‌گونه نتوانسته‌ایم در پاسداری از حرمت قلم از سنت حسنه‌ی بیهقی و خیام پیروی و از این لغزش‌ها که در رسانه‌های نوشتاری، تصویری و گفتاری دیده و شنیده می‌شود، دوری کنیم و در برخورد با مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و علمی، ادب اجتماعی، سیاسی و اخلاقی داشته باشیم؟

ملی آن روز، توسط برگزیدگان مردم که نماد عقلانیت سیاسی و اجتماعی جامعه باید بودند، انجام می‌شد. این عقلانیت در نمایندگان دوره‌ی اول مجلس شورای ملی که در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ خورشیدی تشکیل شد، وجود داشت که از طرف اصناف مختلف انتخاب شده بودند. شمار این طبقات و اصناف بالغ بر ۱۱۰ گروه بود. این نمایندگان از صنف قفل‌ساز، حمامی، میراب^۳ و... کاری کارستان کردند و به‌جاست شمه‌یی بسیار مختصر از اقدامات و قوانینی که به‌وجود آوردند، بنویسیم:

۱- اخراج مستشاران بلژیکی و سایر مستخدمین بیگانه از ایران، تجدید نظر در حقوق و مستمری شاه و تعیین مبلغ آن، قانون تأسیس بانک ملی، ممنوعیت هرگونه وام‌خواهی از روسیه و انگلیس.
 ۲- سالانه شعاع‌السلطنه ۱۱۵، ظل‌السلطان ۷۵ و نایب‌السلطنه ۲۹ هزار تومان دریافت می‌کردند که کمیسیون اصلاح مالی برای سالانه هر یکی ۱۲ هزار تومان مقرر تعیین کرد. فرمانروایان هر شهرستان مالیاتی را که به دولت می‌پرداختند مربوط به صد سال پیش بود که کمیسیون اصلاح مالی مجلس دست آنان را از سوءاستفاده و تدلیس کوتاه کرد، تیول را برانداخت، به‌دلیل آن که ولی‌عهد در تبریز ساکن نیست، مبلغ هشتاد هزار تومان بابت هزینه‌ی او و سیصد هزار تومان از بذل و بخشش پادشاه از دریافتی دربار کسر شد.

۳- مهم‌ترین قوانینی که در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی تصویب شده است، به‌اختصار عبارت است از: قانون آزادی مطبوعات در ۵۳ ماده؛ قانون تشکیلات ایالات و ولایات؛ قانون انجمن ایالتی و ولایتی؛ قانون بلدیه؛ قانون وظایف؛ قانون نظام‌نامه‌ی داخلی مجلس؛ قانون اساسی در ۵۱ اصل؛ قانون رشوه و مجازات آن؛ متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل.

تصویب این قوانین را می‌توان نماد عقلانیت عام و خرد جمعی و اراده‌ی ملی دانست، زیرا به‌نظر روسو و طرفدارانش در کشور دموکراسی عمومی بزرگ‌ترین قدرت‌هاست و اراده‌ی عمومی به نمایندگان مردم در مجلس تفویض شده و به‌عبارتی مصوبات آنان جانشین اراده‌ی عمومی یا ملی است.^۴ بنابراین وجهه‌ی همت نمایندگان مردم در وضع قوانین و نظامات متعالی، سنگ‌بنای دموکراسی مشروطه را گذاشتند، اما نباید حضور رجال تحصیل‌کرده و زبان‌دانی چون مرتضی‌قلی‌خان هدایت ملقب به صنیع‌الدوله، اولین رییس مجلس شورای ملی و میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه علامیر، دومین رییس مجلس و میرزا اسماعیل‌خان ممتازالدوله، آخرین رییس مجلس شورای ملی دوره‌ی اول را نادیده گرفت.^۵

هرچند این اراده‌ی عمومی و ملی ره صدساله را یک‌شبه پیموده بود، متأسفانه در چنبره‌ی دورویی و ریاکاری محمدعلی‌شاه و هیأت حاکمه‌ی فاسد و مستبد که مجری اوامر امپراتوری روسیه‌ی تزاری و دولت فحیمه‌ی انگلیس بودند، گرفتار شد. قیام دلیرمردان در جای‌جای کشور و مجاهدات جانانه‌ی سرداران ملی چون ستارخان و باقرخان و سایرین، خواب خوش مستبدان را آشفته و استبداد صغیر هم به‌پایان آمد.



۳۰ تیر ۱۳۳۱: تظاهرات، کشته‌دادن‌ها و نهراسیدن

معنای خرد جمعی

در شماره‌ی تیر ۸۳ ماهنامه‌ی حافظ، روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ شمسی را روزی دانسته‌اند که «خرد جمعی و اراده‌ی ملی بر استبداد و خودرأیی پیروز شد.» اطلاق خرد جمعی و اراده‌ی ملی در آن مقطع زمانی برداشتی نادرست است، زیرا خرد جمعی در تعامل بینش سیاسی و اجتماعی و... ارائه‌ی طریق در حفظ منافع کشور و جایگاه طرح و ارائه‌ی آن در رأس هرم دموکراسی، یعنی در مجلس شورای

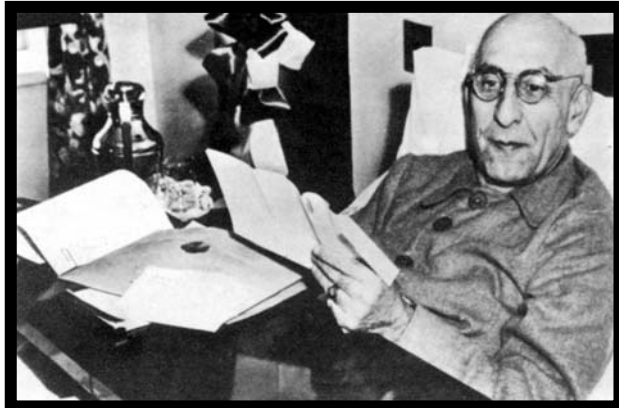
نبود خرد جمعی در ۱۳۳۲

برای مقایسه در عملکرد مجلس دوره‌ی هفدهم به فضای سیاسی سال ۱۳۳۱ ش. می‌پردازیم:

در تیرماه ۱۳۳۱ و بعد در مرداد ۱۳۳۲، یعنی حدود پنجاه سال پس از دوره‌ی اول مجلس شورای ملی، عقلانیت سیاسی و اجتماعی نه در جامعه و نه در بین نمایندگان مجلس شورای ملی و حتا در بین گروه‌های سیاسی درگیر ماجرا هم که دال بر خردورزی و خردگرایی آنان و انگیزه‌ی برای حفظ منافع ملی باشد، وجود نداشت؛ زیرا نمایندگان مجلس شورای ملی دوره‌ی هفدهم، منتخب واقعی مردم نبودند تا مظهر خردورزی و اراده‌ی عمومی و ملی باشند و به‌استثنای چند نفری که تعداد آنان به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد، هرچند نفری وابسته به یکی از گروه‌های سیاسی شدند و منافع فردی را بر منافع ملی ترجیح دادند و برخلاف خط و مشی سیاست‌مداران کشورهای دیگر که در بحران‌ها در جهت حفظ منافع ملی اختلافات خود را کنار می‌گذارند، نمایندگان مجلس دوره‌ی هفدهم و رهبران گروه‌های سیاسی آن روز کشور ما، هر یک بر عقیده‌ی خود مصر بودند و حاضر به شنیدن نظرات گروه دیگر نبودند تا در سایه‌ی مشورت و همکاری بر مشکلات فاتق آیند.

سرکوب و هر حرکتی را خنثی می‌کردند تا توانستند با کمک نیروهای خارجی (انگلیس، امریکا) جنبش ملی مردم ایران را در نهایت به‌سختی سرکوب و آب رفته را به جوی آورند.

ه - **نیروهای مذهبی:** نیروهای مذهبی آن روز مثل جبهه‌ی ملی، تشکیلاتی منسجم و یک‌پارچه نداشت و با این که اشخاصی ترور شخصیت‌های سیاسی را می‌ستودند، باید گفت: مرجعیت آن روز حرکت‌های رادیکالی بعضی از گروه‌ها را نمی‌پسندید. علت شکست آن‌ها نداشتن برنامه‌ی شفاف در جهت مقابله با بحران بود.



گروه‌های سیاسی زمان مصدق

عدم توفیق گروه‌های سیاسی در دوران زمامداری زنده‌یاد دکتر محمد مصدق، ناگفته‌هایی‌ست که نیازمند تجربه و تحلیل جامع می‌باشد تا بتوان ناپایداری این گروه‌ها را در عرصه‌ی سیاسی مشخص کرد. با این مفروضات، صف‌آرایی و فلسفه‌ی وجودی گروه‌های سیاسی آن روز را بسیار مختصر ارزیابی می‌کنیم:

الف - فراماسون‌ها: این گروه حافظ منافع دولت فخیمه‌ی انگلیس و تنیده در بدنه و بطن جامعه و اشغال مقامات بلندپایه‌ی دولتی و سیاسی و اجتماعی، با هماهنگی منضبط و اجرای برنامه‌های تدوین‌شده در لژهای متعدد بود.

ب - نیروهای چپ یا به‌قولی توده‌ی نفتی‌ها: نیروهای چپ با سازماندهی بسیار منظم و تشکیلاتی در کلیه‌ی ادارات دولتی و مراکز کارگری در شهرهای مختلف، حتا در ارتش و سازمان‌های کلیدی، برای حفظ منافع همسایه‌ی شمالی تا جایی که تلاش کردند آذربایجان را از پیکره‌ی ایران جدا کنند که البته نشد.^۶

ج - جبهه‌ی ملی یا طرفداران دکتر مصدق: این گروه سیاسی که از احزاب مختلف و افرادی تحصیل کرده و فرهیخته تشکیل شده بود، هیچ‌گونه تشکیلات سیاسی نداشتند و با این که از پشتیبانی مردم برخوردار بودند، به‌علت نداشتن برنامه‌ریزی و تشکیلات حزبی و پشت کردن تعدادی از اعضای آن، شکست خوردند.^۷

د - درباریان یا طرفداران شاه: طرفداران شاه که اهرم‌های اساسی کشور از قبیل ارتش، نیروهای انتظامی و رسانه‌های گروهی را در اختیار داشتند و جز به بقای خود نمی‌اندیشیدند، هر جنبشی را

نتیجه

با برشمردن وضعیت تشکیلاتی و دیدگاه‌های سیاسی گروه‌ها، به هیچ خط و مشی مثبت و مشترکی در بین آنان بر نمی‌خوریم که در جهت حفظ منافع ملی حرکت کنند و نتیجه این که، خرد جمعی و اراده‌ی عمومی یا ملی در آن هیاهو و جنجال سیاسی محلی از اعراب نداشت و این عدم عقلانیت موجب نفوذ نیروهای برانداز و کودتاچی داخلی و خارجی شد تا جنبش ملی و مطالبات عمومی در چنبره‌ی پیچ‌درپیچ فراموشی سیاسی و ناآگاهی تاریخ و خودخواهی گروه‌های سیاسی گرفتار و سیاست‌مداران آن روز پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مزه‌ی تلخ و زهرآگین میوه‌ی پراکندگی و خودبزرگ‌بینی را چشیدند و از تاریخ عبرت نگرفتند. ■

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- شاهکارهای ادبیات فارسی، شماره‌ی ۱۰، «حسنگ وزیر از تاریخ بی‌بھی» به‌کوشش زهرا خانلری (کیا)، چاپ دهم، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۲- نوزنامه‌ی منسوب به عمر بن ابراهیم خیام، به‌کوشش علی حسوری، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۹. ۳- ملک و آب زمینی که از طرف پادشاه به کسی واگذار می‌شد که از درآمد آن زندگانی کند. ۴- ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت، نوشته‌ی یونس مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۷، نشر اوحد، تهران.
- ۵- قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی (مشروطیت)، نوشته‌ی شادروان دکتر مصطفی رحیمی، تهران، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر. ۶- ایدئولوژی نهضت مشروطیت، به‌قلم دکتر فریدون آدمیت، تهران، انتشارات نگاه. ۷- نقل مضمون از گذشته چراغ راه آینده؛ سی و هفت سال، نوشته‌ی احمد سمیعی، چاپ اول، شهریور ۱۳۶۵، نشر شباویز، ص ۸۶۳ - سی و هفت سال، ص ۱۱۱. ۸- همان، ص ۵۸.